

نمائیم به بنیم نفوسی که در مراتب قبل متوقف شده اند علت توقف چیست در صورتیکه دیانت حضرت رسول اکرم بر ما ثابت و یقینیت ائمه اطهار بر ما محقق گردید دیگر موظف نیستیم اظهارات شمارا تمقیب نمایم چه که این اظهارات برخلاف انتظار است .

س - بعد از حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار هیچگونه انتظاری ندارید ؟

ج - را ظهور حضرت حجّت .

س - آنها میگویند که حضرت حجّت ظاهر شده است . از استماع این کلام چون تا حال نشنیده بودم باین صراحت خیلی احوال بنده تخییر و مدتی ساکت بودم از این تفسیر احوال سیف الله بیک احساس کرد که من خیلی عصبانی شده ام گفت عزیز من اگر بعقیده ما با حضرت حجّت ظاهر شده دیگر ظهور نخواهد کرد و اگر بعقیده شما ظهور نکرده الهیه ظاهر خواهند شد ما و شما هیچیک حافظ و حارس حضرت نیستیم حضرت حجّت مستقل الاراده است چنانچه جنابمالی بخوانید موضوعی را بفهمید پس برای چه اینقدر گرفته و عصبانی شدید ؟

ج - آخر سیف الله بیک شما موضوعی را اظهار مینمائید که کسی تاب استماع آن را ندارد چگونه حضرت حجّت

ظهور کرده ؟ شما که همیشه بیابان گرد هستید و سواد هم ندارید اطلاع حاصل کردید و بنده که در شهر و اغلب با اشخاص با اطلاع معاشر هستم نفهمیدم !

من - این اول ظهوری نیست که در پیشگاه يك عده معلوم و يك عده مجهول باشد از دیانت حضرت موسی متجاوز از ۲۰۰۰ سال و دیانت حضرت سبوح متجاوز از ۱۸۰۰ شریعت اسلام تجاوز از ۱۳۰۰ سال میگذرد و هنوز در پیشگاه عده ای معلوم و عده ای مجهول است چه مانعی دارد که از ظهوری که هنوز يك قرن نمیگذرد در نزد شما غیر معلوم باشد ؟ اگر هزاران سال نیز بگذرد و تحقیق ننمائید البته در نزد امثال شما مجهول است .

ج - یعنی سیف الله بیک تمام اخبارات و احادیث و انتظارات را دور بیاورد ازیم و بگوئیم تمام وهم و خیال بوده ؟ من - خیر نه چنین است ما منتظر ظهوراتی هستیم که با اخبارات صحیحه تمام انبیا مطابق باشد چه که موعود تمام مسلمین است و تمام پیشتر این ظهور بوده اند منتها چون من سواد ندارم شمارا رهنمائی مینمایم در قزوین به میرزا موسی حکیم باشی که معروف است و در رشت به آقا علی ارباب که تاجر است . گفتم سیف الله بیک آیا شما هم کتاب دارید ؟ گفت بلی کتابهای متعدد از جمله ایقان

و مفاوضات . در اینجا سخن مذهبی خاتمه پیدا کرد  
 در حال من گرچه مختصر تفسیری حاصل گردید ولی در بین  
 راه کاملاً از آقایان اجتناب از معاشرت مینمایم و در اینجا  
 در بعضی قسمتها اگر عین عبارت سیف الله بیک فراموش و ذکر  
 نشده باشد ولی مفهوم سخن بطور تحقیق همان است  
 در قزوین توقف نکردیم و در رشت هم حاضر برای فهم  
 قضیه نشده چه که یقین دانستم که بی اصل است . در رشت  
 کار خود را انجام و مراجعت بروجرد نموده سه سال از این  
 موضوع گذشت میرزا احمد خان نراقی بریاست تحدید تریاک  
 مأمور بروجرد شد پس از ورود اشخاصی زمزمه شای میگردند  
 که رئیس تحدید با بی است ولی از جانب خودش در آن موقع  
 هیچگونه اظهاراتی نبود مقارن این احوال پشفر از دوستان  
 که خیلی سابقه رفاقت داشتیم با هم چند سالی ایشان در  
 رشت بودند وارد بروجرد شد روز جمعه با اتفاق هم رفتیم  
 منزل رئیس تحدید در بین راه سوال نمود از من میدانید  
 مذهب این شخص چیست گفتم درجه هست تا حال اظهار  
 نکرده ایشان گفتند امروز معلوم مینمایم . پس از ورود در  
 منزل آقای نراقی رفیق من روی سخن را بطرف بنده نمود  
 گفت از عجایبات این است که در پیکروز در رشت مرا بنقطه ای  
 دعوت نامار کردند عده کثیری نیز بودند معلوم شد که آن

منزل متعلق بیک نفر بهائی است شخص جلیل القدری نیز  
 حضور داشت که بآن میگفتند فاضل مازندرانی گرچه اهل  
 عماد نبودند ولی خیلی نطق و متکلم عنوان سخن در  
 اثرات دین ، دیانت جدید با اسم بهائی ، ولی تمام  
 بیاناتش حقیقه معقول و دارای فلسفه و من بقدری شیفته  
 کلام و گفتار آن شخص گردیدم که تشبیه را تعقیب و بالاخره  
 تصدیق کردم اینک شخص شما برای یک نفر بهائی بدانیست  
 از آنجائیکه همیشه میبایستی فیما بین متکلم و مستمع يك قوه  
 جاذبه مفناطیس ایجاد شود که کلام مؤثر شود و اگرچنین  
 ارتباط اخوت و یگانگی رخ ندهد فصل است و اتصال قلبی  
 نیست و نتایج منظوره حاصل نگردد اینست که اظهار این  
 آدم خیلی مؤثر شد در مقام نصیحت گفتم عزیز من اینجا  
 لرستان است بمن گفתי دیگر بکسی نگو زیرا که تو را  
 قطعه قطعه مینمایند اشک از حلقه های چشمش سراشیب  
 شد گفتم چکنم موضوع باین مهمی در عالم رخ داده اگر شما  
 نگویم پس بکه بگویم ؟ من چون تازه تصدیق کرده ام احاطه  
 که بشما صحبت نمایم ندارم و کتاب نیز در اینجا نیست  
 میفرستم از سلطان آباد اراک نزد آقا میرزا آقاخان قائم مقام  
 يك جلد کتاب ایقان میطلبیم که شما نیز مراجعه نمائید  
 جلسه خاتمه پیدا کرد متفرق شده رفتیم منزل موضوع را با

اخوی حاجی سید حسن که چند سالی از من بزرگتر بود  
 در آن زمان اگرچه بتجارت مشغول بودند ولی روزانه نیز  
 مشغول تحصیل عربیت بملاوه در جلسه صاحب الزمانی  
 روزهای جمعه نیز عضویت داشتند مذاکره نمودم ایشان  
 نیز حاضر شدند که کتاب مستطاب که برسد برای استماع  
 حضور یابند زیرا عقیده داشتند که هر چیزی علم آن بهتر از  
 جهل اوست قریب پانزده روز گذشت که کتاب وارد شد  
 رئیس تحدید و اخوی و شخص رشتی بایکنفر دیگر از اول شب  
 منزل بنده حضور یافتند شروع کردیم بتلاوت کتاب چند  
 صفحه که تلاوت گردید از آن لحن عبارت و فصاحت کلام  
 بنده تا اندازه ای منقلب شدم که تهوّر حالم ساکت و  
 دانستم که قابل تعمق است قسم بخدا اگر این ظهور اعظم  
 هیچگونه معجزاتی دارا نبود فقط نزول کتاب مستطاب  
 ایقان برای عالم کافی بود چه که بیانات این کتاب بمشابه  
 طفلی که از مقام شیرخوارگی تدریجا استعداد بداند تا  
 بسنّ رشد رسد بیانات این کتاب مستطاب نیز بشخص  
 مجاهد بهمن نحو تدریجا از خرافات آن کاهیده و بر  
 معلومات آن می افزاید اگر صدها مرتبه تلاوت شود باز  
 نکاتی تازه دریافت و استنباط مینماید . آنشب تقریبا  
 نصفه کتاب تلاوت شد شب بعد نیز بقیه تلاوت گردید

بعدا چون احتیاج بدلائل نقلی داشتیم کتاب فرائد را  
 هم قرائت پس از قرائت و مطابقت نمودن اخبارات آن با  
 مجلدات بحار الانوار یا اصول کافی مجدداً مراجعه بکتاب  
 ایقان نموده باز مراجعه بکتاب فرائد البقیه در این مورد  
 موفومات هم زیاد و شخص مبلغ که خیلی احاطه داشته باشد  
 نیست که بتواند مشکلات آنرا حلّ نماید قضیه را بچند نفر  
 از علماء و طلاب جلسه صاحب الزمان اظهار و از ایشان نیز  
 دعوت شد که شبها حاضر شده آنها نیز استماع نمایند آنها  
 نیز کتاب ایقان و فرائد را استماع پس از خاتمه بنده رانصیحت  
 کردند که مراجعه باینگونه کتاب ذمعه شما را پریشان مینماید  
 خوب است شما نیز موقوف نمائید آنها نیز دیگر حاضر نشدند  
 و قرار دادند که موضوع این جلسه را نه ایشان بکسی اظهار  
 نمایند و نه بنده . بعدا برای آگاهی و فهم قضیه ناچار  
 شدیم يك عدد دیگر از رفقا جلسه صاحب الزمان را دعوت  
 کردیم آنها نیز شبهای ضوالی حضور یافتند پس از تلاوت  
 کتاب ایقان و فرائد و مطابقت نمودن با کتابهای بحار و اصول  
 کافی آنها نیز دیگر حاضر نشدند چون از این راه نتوانستیم  
 مشکلات خود را حلّ نمائیم ناچاراً بهمدان نوشتم چند جلد  
 کتاب ردیه که یکی احقاق الحق بود وارد کردند ردیهها  
 نیز مراجعه کرده کنار انداختیم قضیه مجامعت ما تقریباً

شش ماه با وجود جدیت های تمام انجام گرفت چه قسدر نیمه شب اوقات سحر متوسط بحق شده که پروچردگارا تو مقلب القلوب هستی ما را بصراط حقه تعلیم بفرم ما تا اینکه بالاخره مراتب یقین برای ما حاصل - کتابهای متفرق و آثار مبارکه زیاد وارد بروچرد شبها مراجعه و مشتمل شدیم بهمان اشتعالی که برای شریعتی در او<sup>پل</sup> تصدیق رخ میدهند در غلال این احوال با ممیت آقای نراقی و جناب اخوی و میرزا باقرخان و چند نفر دیگر که تصدیق نموده تشکیل معقل روحانی گردید ( در پروچرد ) .  
 پروچرد در آن موقع تازه تشکیلات زاندارمری برای افتتاح راه لرستان شده و ماژور دو ال و ماژور دوماره و شلد برن بریاست آنها منصوب آنها سرسه سوئدی بودند و حکومت پروچرد نیز نظام السلطنه بود که از قرار اظهارات خودش دارای اطلاعات و خیلی نیز همراه بودند يك عده از نفرات زاندارمری که دارای تصدیق بودند آنها نیز خود را مصرفی نموده شبها را جلساتی را اثر بود چه که مصدقین پروچرد اغلب اشخاص با عنوانی بودند شبها عده عده مردم برای استماع و فحص کلام حضور می یافتند همچگونه مانعی نیز قیلا نبود علما پروچرد نیز متحیر بودند که چه واقعه است چه که اطلاعات کافی نداشتند لهذا از عراق و اردلان چند

جلد کتاب ردیسه وارد آنها نیز جلساتی دائر و مذاکره در اطراف آن کتاب بنمایند منظره تماشایی است احیاً بی اختیار هستند در اقامه برهان ثبوتیه . آقایان علما نیز بهین نحو کوشش دارند برای فراگرفتن دلائل ردیسه . چندی بهین عنوان گذشت آقایان علما یکنفر نماینده سرستانند نزد روسای ژاندارمری تقاضای تبعید چند نفر نمودند آنها ستم‌خوار شده که ما دخالتی در امورات مذهبی نداریم هرکسی مخالف انتظامات رفتار نماید البته جلوگیری خواهیم نمود بحد فستادند نزد نظام السلطنه ایشان هم نیز نواب دادند مملکت مشروطه نمیتوان اشخاص را از وطن خارج کرد شما ممکن است با مرکز مذاکره نماید هر نوع دستور دهند اجراء خواهد نمود لهذا تلگرافی توسط نمایندگان رسالت مجلس و هیئت وزراء نموده تبعید یک تنده اشخاص را تقاضا کردند در اینجا نیز نتیجه نگرفتند از طرفی اشخاص که تنده حضور در مجالس مینمودند میدیدند که تمام مذاکرات از اخبارات نبوی است یا استدلال از آیات قرآنیه است آنها نیز بعلما اعلام سخت میگرفتند که آقا اگر حضرت حجّت ظاهر شده شما چرا خاموش هستید ؟ و اگر ظاهر نشده چرا مدعیان ظهور را قانع نمینمائید ؟ در آنوقت یکی از اعظم علما بروجره آقای شیخ حسین نجفی پیسود



گرچه اهل بروجرذ بود ولی معروف بنجفی تدبیری اندیشید  
 باین طریق که شخص محترم موثری در بروجرذ با اسم  
 نظام العلماء داشتیم یک روز فرستادند بنده رفتم منزل  
 ایشان اظهار کردند که دیروز آقای شیخ حسین از شما  
 گله مند بودند که مدتی است از ایشان ملاقات نکردید  
 فردا صبح انتظار دارم که شما بیایید باتفاق از آقا دیدن  
 نعائیم فردا صبح که باتفاق نظام العلماء وارد منزل آقا  
 شدیم ملاحظه شد که هنگامه میباشد یک جلسه مهمی تشکیل  
 داده اند که مرکب است عده ای از آقایان طباطبائی و عده ای  
 از طلاب و تجار و نمایندگان حکومت و نظمی و بعضی دواثر  
 ملازمان آقایان نیز در محوطه حیاط مسلح ایستاده اند (۱)

(۱) حاجی اسد الله تاجر اصفهانی که شخص محترم پیره مردی  
 بودند از حیث ثروت و قدرت نیز در تجارتخانه بروجرذ شخص  
 اول بودند به سببیکه حکومت ایشان را در خیلی امور طرف  
 مشاوره خود قرار میدادند بر حسب اتفاق ایشان همسایه  
 حجره واقع و خیلی با بنده و اخوی نیز اظهار ملاحظت  
 میکردند حتی کرارا اظهار مینمودند که من در سیادت شما  
 شکی ندارم زیرا که در سابق شجره نامه شما را دیده و انتساب  
 شما را بخانواده عصمت و طهارت میدانم در این قضایا  
 خیلی ما را نصیحت میداد برای اینکه معاشرت کامل داشتیم  
 با ایشان بخوبی مذاکره و همه گونه کتابهای امری نیز در  
 دسترس ایشان نهاده و تلاوت میکردید تا آنکه بخوبی

جلسه با این هیئت این بود که بنده مرعوب شده قسمی

از مقصد و مقصود اطلاع حاصل نمودند. موقعی در محضر آقای  
آقا شیخ حسین مجتهد اظهار مینمایند که حضرت آقا در  
دیانت اسلام مذاهب هائی هستند که به يك یا چند بلکه  
بسیه ائمه اعتقاد ندارند با اینها بخواهی مصاحبت و معاشرت  
بنمایند این طائفه جدیده تا یازده امام که با ما موافقت  
دارند در امام دوازدهم اختلاف دارند آنها در شخص  
والا منکر نیستند شبهه را قوی مینمایم که اینها یازده امامی  
هستند چه واقع شده که برای اختلاف بکنفر اینهمه تضحیقات  
برای آنها قائل میشوند ... آقا جواب میدهند که اینها منکر  
ضروریات اسلام شده اند جواب میدهد که حضرت آقا چه  
شهریاتی از وجود مبارک امام بهتر که اصول و ارکان دیانت  
هستند باز منکرین و مخالفین آنها را از جامعه اسلام خارج  
نمیدانید آقا جواب میدهند که خیر اصلا این طائفه قائل  
بتوحید و نبوت انبیا و ائمه هدی نیستند بلکه اشاعه  
منکرات را نیز جائز میدانند گرچه ایشان ساکت میگرددند  
ولی بواسطه اطلاعاتی که دارا شده بودند خیلی اسباب حیرت  
و استعجابشان میشود که تا این درجه هم ممکن است موضوعی  
را افاض و یا سوء تفاهم نمود حتی این قسمت را در خیلی  
مواقع با تجار و اشخاص متفرقه نیز مذاکره میکردند ولی برای شی  
اینکه پیر مرد و متمول بودند بالاخره در کلیه اجتماعات و موضوا  
که رخ داد ایشان نیز حاضر و مداخله کردند آقای آقا  
شیخ حسین که بیداری اشخاص را تا این درجه مشاهده نمودند  
و از طرفی اصرار مردم را برای فهم قضیه ملاحظه کردند چنان  
جلسه را که قبلا ذکر شد تشکیل دادند . ۲۰/۱۰/۹ ن  
سید علی اکبر آوارگان

صحبت نمایم که آقایان قانع و خوشحال گردیده در ضمن  
باشخاص بگویند که فلانی دارای این عقیده ها نیست بلکه  
اتهام است ورود بمجلس اعتراض کرده جا برای بنسده  
بالا معین کردند بالاخره آقای آقا شیخ حسین روی سخن  
را بطرف من نمود چه هنگامه در بروجرد راه انداخته اید؟  
ج - آقا راجع بچیست ؟

س - شنیده ام از اشخاص بعضی سئوالات مینمایند ؟

ج - حضرت آقا سئوال بر دو قسم است عقیده ای و استفسار  
در حالات حضرت خلیل الرحمن داریم که عرضه میدارد ؟  
رَبِّ ارِنِي كَيْفَ تَحْيِي الْمَوْتِ ؟ خطاب میرسد : اولم تو من  
عرضه میدارد بلی وَلَكِنْ لِيَبْهَتَنَّ فُلَيْسَ . نه مقام من از  
حضرت ابراعیم مهتر است و نه سئوال من مشکل تر .

خداوند رحمن او را تکفیر و تنقید مینماید بلکه موضوع  
برای ایشان حلّ میشود بنده سائل صائلی هستم و عنوزعم  
هستم میگویم که ندائی در عالم ظاهر شده که ظل مختلفه  
اقبال کرده اند و تنقید مرا جنبه مینمایم . مشاهد مینمایم که  
دلائل آنها هم نقل است و هم نقلی موضوع را به اشخاص غیر  
و بصیر سائل مینمایم . من بپنجم که اسباب رنجبری آقا <sup>در پند</sup> <sup>میرزا</sup> <sup>نورمحمد</sup>  
س - آقا آخر در تسمی سئوال مینمایند که با آنکه آن <sup>در پند</sup> <sup>میرزا</sup> <sup>نورمحمد</sup>  
من الشمس است .

ج - برای چیه ؟

س - آقا زهرا که بدلائل عقلیه و هم نقلیه زمین از حجّت خالی نخواهد بود چه اگر وجود حجّت نباشد قطع برکات خواهد گردید .

ج - آقا بنده همین جواب را باین طایفه دادم میگویند مراد از حجّت چیزی است که خداوند عالم بواسطه آن احتجاج با زرسی با اشخاص مینماید و آن مراد در هر دوری مظهر ظهور و صیّن آیات هستند بعدا کتاب و آیات که قواعد و قوانین و حجج و برادین است که دستور اخلاقی و نظامنامه بشر است که بایستی عموماً بآن عمل نمایند و آن کتاب در دور حضرت محمدی قرآن است .

س - آقا بلی غیر از کتاب که حجّت ظاهره است يك حجّتس دیگر لازم است که از انظار مخفی و بیضایه آفتاب که در پشت ابراست اگر چه مرئی نیست ولی تأثیر و اثراتش مشهود است و آن وجود مبارک امام زمان است .

ج - آیا این زمان که ما هستیم دارای دو حجّت هست یا همیشه بوده است ؟

س - خیر همیشه دارای دو حجّت بوده است .

ج - اگر سؤال شود که حجّت فیما بین حضرت مسیح تسماً حضرت رسول غیر از انجیل در عالم ظاهر که بوده ؟ چه جواب دهیم ؟

در اینجا رخساره آقا تیرگی پیدا کرد و سکوت طولی بتمام حاضرین رخ داد چه که تصور نمیکردند که در چنین جلسه اینگونه مذاکرات بشود و از طرفی خدا را گواه میگیرم که مقصد بنده در هیچ موقع عوالم خود نمائی نبوده بلکه همیشه مایل بودم بلکه طرف استماع نماید و نتیجه گرفته شود پس از تفکر زیاد آقا گفتند بلی بعضی خواسته بگویند که حجت فیما بین دوره مسیح تا حضرت محمد غیر از انجیل سلمان فارسی بوده گفتم حضرت آقا سلمان بکنفر زردشتی بوده و متدین به دیانت مسیح نبوده است بملاوه در آخر الزمان متولد شده بر حسب بشارات و مجاهدات بمقامی رسید چه ربطی دارد که حجت ظاهر شده باشد .

در اینجا آقا دست برد گریبان پیراهن را چسباند زده فریاد و اشریعتا بلند گردید موعود که با اینجا کشیده شد بنده حرکت کردم از مجلس خارج کسی جرأت اینکه حرفی بزند نداشت بعد از حرکت بنده آقایان فرمودند که دیگر بهمه ثابت گردید که این شخص هم خیال است و هم فصل سجلی نوشته همگی امضا نموده بعضی را عقیده بود که در صدد بالای شهر بمعموم مردم گفته شود بملاحظات صلاح ندهند بلکه چون چند روزی بمید نوروز داشتیم قرار گذاشته بودند که آیام نوروز که عموماً از آقایان دیدن مینمایند در جلسات

عمومی بهمه اشخاص مراتب گفته شود بالاخره در اول  
 عهد نوز این حکم را منتشر کردند قریب ششماه بسرای  
 این حکم چندان اشخاص جرئت نداشتند که علناً با بنده  
 معاشرت نمایند شبها نیز از ساعت سه ببعد حاضر میشدند  
 حتی حمام جداگانه تهیه گردید . بر اثر استقامت تأسیس  
 کلام آقایان نیز تمام شد مردم کفای السابق در حجره و منزل  
 ملاقات مینمودند آقای آقا شیخ حسین که مراتب را باین نحو  
 دید دیگر ساکت گردید و متعرض نشد اغلب شبها جلسات  
 در منزل آقای نراقی و بنده منزل دائر بود و اشخاص نیز برای  
 اجتماع حاضر میشدند و عدهٔ اهلها نیز بقدری شده که موقمی  
 که خواستیم ذخیرهٔ صندوق خیریه تهیه نمائیم قریب بیستزار  
 تومان موجود گردید بهمین نحو بود تا ایام محاربه سابق  
 رخ داد روسای ژاندارمری نیز با افواج جزء مهاجرین  
 حرکت بکرمانشاه نمودند همچنین نظام السلطنه مرحوم  
 نیز حرکت کردند موقع حرکت بنده اصرار کردند که شما نیز  
 بیایید والا اهلالی بروجرد خیلی بشما فشار خواهند داد  
 بنده برای اینکه مطالبات زیاد داشتم نتوانستم مهاجرت  
 نماید آنها حرکت نموده بغاصلهٔ چند روز شاهزاده رکن الدوله  
 بحکومت بروجرد منصوب و ورود نمودند چندی امورات بهمین  
 ضوال گذشت آقای حاجی آقا حسین طباطبائی که تازگی

از نجف مراجعت کرده بود و دارای ورقه اجتهاد بودند  
ایشان را و طلب شدند که خدمت بحال اسلامی بصفتی  
خود نموده باشند باین طریق که فرستادند لرستان یک عده  
صغیر از پنجاه نفر سادات حرّوشی که تیره ای از لرستان  
وارد شدند تمام مسلح بامهای بازار و ضارهای مساجد را  
سنگریند نمودند بعد از دستور دادند که تمام شهر  
دکانها را بسته تعطیل عمومی نمایند و نیز اهل  
سادات و علماء و اهل عالی در مسجد سلطانی حضور یافته  
برای شاعرزاده رکن الدوله پیغام دادند و علاج ایمن  
اجتماعات تبصیر بنده با رئیس تحدید ریآقا میرزا باقر  
خان اظهار نمودند و از طرفی نیز الوار را محرک شده که  
مراقب باشند بمحض اینکه ما را از شهر خارج کردند الوار  
را دستگیر نمایند نظر باینکه دوره جنگ بین الطلسمی و  
انقلاب بود الوار نیز بدون ترس و واهمه در شهر ایستاد  
ذهاب مینمود بازارها تعطیل اهل عالی در مسجد سلطانی  
مجتمع یک عده نیز مسلح قسمتهای شهر را سنگریندی کرده  
بایستی وقت کرد که دارای چه منظری ای بوده است  
بالاخره مرحوم غلامحسین خان نصرت السلطان که از خوانین  
گودرز بودند باتفاق مرحوم جواد خان بیگلربیگی که باینده  
طرف معاطه بودند را و طلب شده که ما را سالم از شهر

خارج و پنهانند برسانند فرستادند از دهات گودرز چند نفر تفنگچی آمده کوهها را قبالا سنگر کرده بعد بنده باتفاق آقای نراقی و میرزا باقرخان در وسط ظهر سوار شده از شهر خارج شدیم شب را مهستان حاجی امیرتومان در امیرآباد بودیم بعد وارد نهاوند شدیم چند روزی در نهاوند بودیم سردار محیی رشتی از کرمانشاه از قسمت مهاجرین منصوب بحکومت بروجرد بودند در نهاوند ایشان را ملاقات کردیم اظهار کردند که شاهزاده رکن الدوله اگر دارای اقتدار بودند این پیش آمد رخ نصیحت الهیه بایستی همگی مراجعت بیروجرد نماید در عثمان موقع آقای نراقی و میرزا باقرخان باتفاق سردار محیی حرکت کردند بنده نیز فرار شد که چند روز دیگر پس از انجام کارها باتفاق سوارها تیکه از کرمانشاه میآیند حرکت بیروجرد نمائیم ایشان وارد بروجرد شدند نظر باینکه مستخدم دولت و رئیس تحدید بودند کسی متعرض آنها نگردید بنده که وارد بروجرد شدم دو ساعت از شب گذشته سردار محیی فرستاد بنده رفتم اظهار نمودند که امشب تمام علماء مسجد را تعطیل و در نماز جماعت حاضر نشده و قسم یاد نموده اند که عموماً حرکت بمقتبات نمایند چون روسها همدان و عراق را اشغال کرده اند میخواهم در اینموقع اینگونه قنایا بعلایمت انجام بگیرد بنابراین شما



نیز موافقت نمائید که مدت سه روز در يك عمارتی که در خارج  
 شهر است سکونت اختیار نمائید تا موضوع را اصلاح نمایم  
 بر حسب دستور ایشان بنده از شهر خارج و مدت پنج روز  
 در يك عمارتی که در خارج شهر واقع است سکونت یافتیم  
 چند نفری نیز مستحفظ جهت بنده معین گردید پس از  
 پنج روز سردار محبی فرستادند بنده رفتم بروجرده اظهار  
 کردند که آقایان را راضی نموده ام باین شرایط که شما بعد از  
 با اشخاص متفرق معاشرت نمائید و مطالب مذکور نیز  
 مذاکره نکنید چند روزی باین منوال گذشت سردار محبی  
 حرکت بعراق نمودند برای محاربه با روسها باز بروجرده  
 خالی از حکومت گردید بملاوه مصادف گردید با آیتام  
 عاشورا که آیتام عزرا ست . غلامعلی خان یکی از رؤسای  
 بیرانون که خیلی غارتگر بود بقسمیکه اغنام را احشام ساکنین  
 دعوات اطراف نهبانند و دیندان حتی نزدیک تم غالباً  
 مورد چپاول خود و عوانان این شخص واقع میگردد همین  
 شخص را لقب سیف الاسلام داده از لرستان دعوت بشهر  
 با عده ای سوار نمودند منزل بنده محل سکونت ایشان  
 قرار دادند شهر بسدون حکومت و باز پرس . بنین غارتگری را  
 مأمور نمایند برای غارت خانواده ای که آنها را نسبت خسرو  
 از دین جنیف اسلام دارند دیگر معلوم است که چه نوع

رفتار مینمایند شاید هنوز اشخاصی هستند که منزل و وضعیت بنده را مشاهده نموده باشند برحسب اتفاق در همان سال متجاوز از بیست هزار تومان خرج تعمیر و تزیین عمارت شده بود. خرجه از اثاثیه بود و مالهای سواری حتی در بهای اطاق همرا نیز کرده با فراغت بال حمل بلرستان کردند. اخیراً نیز صلیبی دریافت نمودند که عمارت که مخروبه شده بود تخلیه نمایند در اینجا نه اینست که خواسته باشم از اینگونه امور اظهار تألم نمایم بلکه اینگونه قضایا و وضعیت بیچارگی و آوارگی را خود و عائله بایک جنبه بشاش استقبال و حمد مینمائیم خدا را که ما را باین موهبت عظمی مفتخر فرمود که برای استماع کلمه مبارکه الهیه خود را بطرود و مهجور و منخور مشاهده نمودیم و شاید دو سال طول نکشید در موقع افتتاح لرستان همین سرکرده نامی نیز دستگیر و اورا اعدام و تمام وضعیت اورا غارت نمودند حتی عمام اثاثیه و در بهای اطاق عمارت بنده را نیز که منسوب نموده بود کرده و بردند از موضوع خارج نشویم آقای حاجی آقا حسین مجتهد نیز حرکت بقریه اشتریان که دوفرسخی بر وجود است نموده که میخواهم مسافرت بجهتبات نمایم قسمتی از علماء طلاب و تجار و کسبه سواره بایک عده سینه زن لخت و برهنه پیاده رهسپار قریه مذکور شدند برای معاودت آقا از طرفی نیز خوانین بیار

احمدی که رئیس آنها امیرامع است بایک عده سوار و جمعیت حرکت و آقا را با تجلیل و احترامات وارد بروجرده نمودند در اینجا قدری دقت نمائیم خواهیم دید که کلمات الهیه بقدری دارای صیغه است که بفاصله قلیل مدتی پره های گوش ساکنین بروجرده و توابع آن را مرتش و افکار اهالی را متوجه خود نمود بالاخره بنده شب را بایتنفر شخص بهائی از بروجرده خارج و پیاده از جاده غیر معروف شرفر سنگ راه طی نموده تا صبح بقریه ای که مصروف است بجزواب رسیده چند روز را نزد نائب مد ایت الله که خود وعائله خیلی مؤمن و راسخ بامر بودند توقف بعد از بسیار طهران شدیم چند روز بعد آقای نراقی نیز از بروجرده خود را نجات داده بوساطی رهسپار ملایر و نراق شدند چندی بعد نیز اخوی حاجی سید حسن بر اثر شدائستد ایشان نیز بروجرده را وداع و حرکت بطهران کردند .

میرزا باقرخان نیز در منزل منزوی شدند تا اینکه زندگی را وداع نمودند حالیه متجاوز از بیست و پنج سال میگذرد که از بروجرده آواره شده ایم قسمتهای مهمی را به بلا تکلیفی طی کرده ایم ولکن این انقلاب در زندگی را که در سبیل الهی است فوزی عظیم دانسته و از آنجا که فضل اعطای بدون استحقاق است حقیقتا این پیش آمد را بیک نوع

( ۱۹۸ )

فضل و موهبت از جانب حضرت باری تعالی جلّت عظمتش  
مشاهده صنمائیم و خیلی متأسف هستیم که کسالت حال و  
مزاج مانع از این است که در این آخر عمر توفیق بمسافرت  
خد مائی شوم .

قارئین محترم دقت فرمایند ملاحظه خواهند نمود که  
قسمتهائی که ذکر شده اولاً خیلی رعایت اختصار گردیده و  
در ثانی وقعاتی است که تا اندازه ای جنبه اخلاقی و معنوی  
را داراست راجع بضررهای مادی از حیث خسارت‌های  
تجارتی و ضررهای مطالباتی بنگی از اظهارش خود داری  
گردیده زیرا که شخص هر قدر مشهور در کلام و یا دارای شجاعت  
قلبی باشد کمتر قادر است خسارت آنگونه قضایائی که نسبت  
بسرگذشت خودش باشد شرح دهد و از طرفی این واقعات  
گرچه خیلی مهم است ولی نسبت بحوادثائی که در عالم امر  
رخ داده است قابل مذاکره نیست .

بتاریخ ۲۰/۱۰/۱۹

سید علی اکبر آوارگان

دیگر آقا سید ابراهیم خیابان در سال ۱۳۳۴ فاشیز  
بایمان گشت و بازوجه اش که نیز ایمان حاصل کرد شهرت  
یافتند و در سال ۱۳۳۶ نصرت السلطان حکمران و سیرا